

داروی دل‌بستگی

آیا می‌توان برای عشق
نسخه نوشت؟قادر باستانی‌تبریزی
پژوهشگر ارتباطات

آیامی‌شود رابط‌های که ازهم‌گسسته، با یک قرص ترمیم شود؟ آیا ممکن است احساس وابستگی و نزدیکی، نه از دل تجربه و زمان، بلکه از دل مواد شیمیایی سر برآورد؟ برای هزاران سال، انسان‌ها کوشیده‌اند عواطف خود را با مصرف مواد گوناگون تغییر دهند؛ از شراب و قهوه گرفته تا داروهای ضد افسردگی مدرن. اما در این میان، عشق همواره جایگاه ویژه‌ای داشته است؛ تجربه‌ای شخصی، رازآلود، و خودجوش که تصور دخالت در آن با ابزارهای شیمیایی، هم ترسناک است و هم نامأنوس. با این حال در سال‌های اخیر، پیشرفت‌های علوم اعصاب و اخلاق زیستی، بحثی جدی درباره دستکاری زیستی عشق گشوده است. اگر بتوان با مداخله دارویی، عواطف زوجها را احیا یا تنظیم کرد، آیا نباید در شرایط خاص، از آن بهره گرفت؟

برایان اِرپ و جولیسان ساویولسکو؛ دو اخلاق‌پژوه دانشگاه آکسفورد، در کتاب بحث‌برانگیز خود با عنوان «عشق دروست»، دقیقاً به این سؤال می‌پردازند. آن‌ها بر این باورند که اگر رابط‌های عاشقانه در طول زمان دچار فرسایش شده، یا یکی از طرفین به هر دلیلی از برقراری پیوند عاطفی ناتوان شده است، در چنین وضعیتی استفاده محدود، کنترل‌شده و آگاهانه از دارو می‌تواند جایگزینی برای گسست یا بی‌تفاوتی کامل باشد. آن‌ها البته تأکید می‌کنند که چنین مداخله‌ای تنها زمانی موجه است که ارتباط انسانی، پیش‌تر واجد ارزش عاطفی و تعهد واقعی بوده باشد.

ایمن ایده، در فضای فرهنگی ایران به‌ویژه نزد نسل جوان، ابعاد پیچیده‌تری پیدا می‌کند. تجربه زیست عاطفی در ایران امروز، در کشاکش میان سنت، تغییرات فرهنگی، سانسور آموزشی و ناکامی‌های اجتماعی قرار دارد. بسیاری از جوانان ایرانی، بدون آموزش کافی درباره روابط انسانی، با تصویری رمانتیک اما ناکارآمد از عشق مواجه‌اند. در غیاب نهاد‌های حمایتی و نبود فضای گفت‌وگو، تمایل به تجربه‌های آبی و جایگزین‌های شیمیایی گاه بیش از آن که آگاهانه باشد، از سر درماندگی است. مصرف موادی مانند اکستازی و نظایر آن که احساس نزدیکی و تعلق را به‌طور مصنوعی افزایش می‌دهد، نمونه‌ای از این تجربه‌های پُرخطر است. در دهه‌های اخیر پدیده‌ای که در برخی محافل به سندروم ازدواج ناگهانی معروف شده، دقیقاً از همین چناناشی می‌شود؛ علاقه‌ای شدید و موقت که در اثر یک محرک شیمیایی به‌وجود می‌آید و خیلی زود، در مواجهه با واقعیت روزمره، از هم فرو می‌پاشد. چنین تجربه‌هایی نشان می‌دهند که رابطه، صرفاً با احساس لحظه‌ای ساخته نمی‌شود. اما سؤال اخلاقی همچنان پابرجاست؛ اگر علم بتواند عشق را بازپایی کند، چرا از آن استفاده نکنیم؟ پاسخ در مرز باریکی نهفته است، میان توانایی علمی و موجه‌بودن اخلاقی. درست است که عواطف انسانی ریشه‌های زیستی دارند و تا حدی قابل تنظیم‌اند، اما انسان صرفاً مجموعه‌ای از واکنش‌های شیمیایی نیست. وقتی عشق به یک سازوکار قابل دستکاری تقلیل یابد، خطر این وجود دارد که رابطه انسانی، از یک پیوند اصیل به رابط‌های ابزارمند تبدیل شود. این نگرانی تنها شخصی نیست؛ در سطح کلان اگر فناوری دارویی بتواند وفاداری، اطاعت یا دل‌بستگی را القا کند، می‌تواند زمینه‌ساز سوءاستفاده‌های اجتماعی یا سیاسی نیز باشد.

لایذ باید پرسید، آیا عشق صرفاً احساسی است که باید حفظ شود یا فرآیندی انسانی است که نیازمند رشد، فهم و بلوغ است؟ اگر مداخله دارویی بتواند فرصتی برای گفت‌وگو و بازسازی ارتباط انسانی فراهم کند، ممکن است در شرایط خاص مفید باشد، اما اگر این مداخله به‌جای ارتباط واقعی بنشیند، رابطه را از اصالت تهی خواهد کرد. شاید روزی فرایرسد که عشق، مانند فشار خون، در نسخه پزشک بیاید؛ با دوز مشخص، عوارض جانبی ثبت‌شده و زمان مصرف معین. آن روز، دیگر برای حفظ یک رابطه عاشقانه نیازی به گفت‌وگو، مدارا یا خودشناسی نخواهیم داشت. کافی است یک کپسول بلعیده شود تا جرعه‌ای در سیناپس‌ها روشن شود و مغز سیگنال دل‌بستگی مخابره کند! اگر عشق به فرمولی شیمیایی فروکاسته شود، احتمالاً آنچه از آن باقی خواهد ماند، صرفاً شبجی بی‌جان و بی‌ریشه از چیزی است که انسان‌ها قرن‌ها برایش جنگیده‌اند، شعر سروده‌اند، خیانت کرده‌اند، جان باخته‌اند و با آن جهان خود را معنا بخشیده‌اند. تا آن روز شاید بهتر باشد به‌جای جست‌وجوی قرص، هنر ارتباط را تمرین کنیم؛ نه فقط برای عاشق شدن، بلکه برای عاشق ماندن، که کاری است دشوار، تدریجی، و آگاهانه. اگر از عشق تنها لذت خواسته باشیم، شاید دارو‌راهی میان‌بر باشد. اما اگر به دنبال معنا، بلوغ و پیوندی انسانی هستیم، چاره‌ای نداریم جز آن که دل را می‌دان تجربه کنیم.

گروه‌نوازی قرآنه مهدی‌زاده، صبا حسینی و امیرحسین حسین‌خواه

۱۶ ساعت

24 HOURS

hammihanmedia@gmail.com
@Hammihanonline

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کرباسچی
• مشاوران: عباس‌عبدی و احمدزیدآبادی
• سردبیر: محمدجوادروح • معاون سردبیر: مهرداد خدیر • دبیر آنلاین: شبنم رحمتی
• دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد) • آرمن منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)
• علی ورامینی (رسانه و فرهنگ) • سمیه متقی (سیاست) • الناز محمدی (جامعه) • آرش خاموشی (عکس)
• مدیریت اداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری
• مدیر هنری: مهدی قربانی تبار
• هادی حیدری (طرح و کاریکاتور) • حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی

• تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۰ • تحریریه: ۸۸۷۳۰۲۹۱ • آگهی‌ها: ۸۸۷۳۵۲۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸
• لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن • تلفن چاپخانه: ۰۲۱۴۶۸۲۱۱۱۴ • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰۰



فالش مدعیان و کوك بی‌صدایان

گزارشی درباره بازار شلوغ کنسرت‌هایی که این روزها در پایتخت در حال
برگزاری است و گروه‌های موسیقی حرفه‌ای که در میان این هیاهو گم می‌شوند

سوسن سیرجانی

خبرنگار فرهنگ

به دلیل نزدیکی به ایام عزاداری محرم و صفر، ماه خرداد یکی از پرتراфик‌ترین روزهای برگزاری کنسرت و برنامه‌های موسیقی محور در کشور بود. ششم تیرماه، محرم شروع می‌شود و تا اوایل ماه شهریور دیگر کنسرتی برگزار نخواهد شد. این موضوع باعث شده که سطح شهر و فضای مجازی پر باشد از تبلیغات خواننده‌ها. اما در این روزها تنها کنسرت‌های پرسرو صدا در حال برگزاری نیست. در گوشه و کنار سالن‌ها گاهی نامی از گروه‌های موسیقی فاخر هم شنیده می‌شود که بدون هیچ اسپانسر و تبلیغات پُر زرق و برق، برنامه اجرا می‌کنند. با وجود کیفیت بالای موسیقی و اجراها، اما این گروه‌ها سهم کمتری از مخاطب عام را در اختیار دارند. از میان این برنامه‌ها می‌توان به فستیوال موسیقی «چند شب» اشاره کرد که امسال در چهاردهمین دوره‌اش با نام «چند شب موسیقی ایرانی» در سه شب سراغ دونواری یا کنسرت‌هایی با سه یا چهار نوازنده رفته، نوازندگانی که موسیقی اصیل ایرانی و انتقال آن به مخاطب، برایشان از هر چیزی مهم‌تر است، اما در هیاهوی بازار تجاری کنسرت‌ها صدایشان به گوش عامه مردم نمی‌رسد. تفاوت این دونوع رویکرد به موسیقی، این روزها قابل توجه است. برای درک بهتر شرایط حاکم بر موسیقی فاخر ایرانی، سراغ افشین معصومی، برگزارکننده فستیوال «چند شب» رفتیم.

▼ در شهر چه خبر است

با یک جست‌وجوی ساده در اینترنت، احتمالاً از تعداد کنسرت‌های موسیقی پاپ و موسیقی سنتی که بیشتر جنبه تجاری دارند، شگفت‌زده خواهید شد. اتفاقی که معمولاً هر سال پیش از شروع ایام محرم و صفر در پایتخت جاری است. موسیقی نقطه جدایی زندگی جدی روزمره از فراغت است. مخاطب هم گاه با هزینه زیاد به این فراغت تن می‌دهد تا ساعتی خوش باشد. اما شکل تجاری پیدا کردن کنسرت‌ها، باعث شده شاهد اتفاقات جدیدی در این حوزه باشیم. مثلاً به تازگی خواننده‌ای با هزینه بسیار زیاد بخشی از ورزشگاه آزادی را دکوری بسیار پُر هزینه برای اجرای کنسرت خود انتخاب کرده. این اتفاق مسیر جدیدی در عرصه برگزاری کنسرت در ایران است و بسیار مورد استقبال قرار گرفته. منتقدان هم به این نوع برگزاری کنسرت روی خوش نشان دادند. اما نقدهایی هم به کیفیت موسیقی و بیخ‌ن آلود است. از طرفی در این میان بخش خصوصی و افرادی که استعداد دارند، اما اهل هیاهو نیستند، از این مسیر جامی مانند.

شکل دیگری از کنسرت‌ها هم وجود دارد که گاهی تکه‌هایی از آنها در فضای مجازی وایرال می‌شود و نقدهای بسیاری به وجود می‌آورد. کنسرت‌هایی که نه خواننده بر خواندن خود تسلط دارد، نه گروه‌های نوازنده آطور که از یک اجراکننده کنسرت انتظار وجود دارد، کارشان را انجام می‌دهند. هر چند وقت یکبار هم شاهد این فالش‌خوانی‌ها و کیفیت پایین اجراها هستیم، اما از طرفی قیمت بلیت‌های این کنسرت‌ها و هزینه‌های اسپانسرینگ آن‌ها، خوراک فرهنگی نامناسب اما با زرق و برق زیادی را نشان می‌دهد که روی سید فرهنگی خانواده‌ها اثر می‌گذارد. اثری که احتمالاً در درازمدت خودش را بیش‌تر نمایان خواهد کرد. افشین معصومی به‌عنوان یک فعال فرهنگی و کسی که ۱۴ دوره فستیوال موسیقی «چند شب» را با تکیه بر موسیقی اصیل ایرانی برگزار کرده، درباره تفاوت مخاطبی که این روزها انتخاب می‌کند سراغ کدام کنسرت برود، می‌گوید: «حقیقتاً شنوندگانی که من از موسیقی پاپ می‌بینم، دعانمی‌کردم که هیچ‌وقت شنونده ما شوند. البته توهین نمی‌کنم، به‌هر حال هر نوع از موسیقی مخاطب خودش را دارد. هیچ‌وقت یک گل می‌خاک نمی‌تواند آرزو کند که یک گل ز باشد. اما نمی‌توانم انکار کنم که دوست داشتم مخاطب بیشتر داشته باشیم. اما اگر بخواهیم این موضوع را آسیب‌شناسی کنیم، باید همه فاکتورها مثل فرهنگ، جامعه و اقتصاد را در این موضوع دخیل بدانیم. این‌ها باعث می‌شوند مخاطبان یک نوع موسیقی خاص، ریزش کنند و به سمت موسیقی‌های دیگری بروند؛ موسیقی‌های پاپ یا حتی سنتی که در ساختار پاپ ارائه می‌شوند.»

وقتی موضوع گم‌شدن فستیوالی حرفه‌ای مانند «چند شب» در میان هیاهوی بازار کنسرت‌های این روزها را با افشین معصومی در میان می‌گذاریم، با اشاره به اینکه بازار موسیقی سنتی اصیل و حرفه‌ای با بازار کنسرت‌های تجاری این روزها متفاوت است، می‌گوید: «بازار ما و موسیقی پاپ، دو بازار جداگانه است. چون موسیقی پاپ یک بازار تجاری است و سازوکار خودش را دارد و بازار کار ما کاملاً غیرتجاری و فاخر است و شنونده خودش را دارد. البته شاید بهتر باشد به‌جای بازار از کلمه مخاطب استفاده کنیم. مخاطب وقتی متفاوت باشد، فکر نمی‌کنم تداخلی وجود داشته باشد میان برنامه‌های کنسرتی که الان در حال برگزاری است». همچنین برگزارکننده فستیوال «چند شب»، خودخواسته به تبلیغات شهری تن نداده و آن را به‌دور از جایگاه موسیقی فاخری می‌داند که در این فستیوال عرضه می‌شود. او در توضیح بیشتر این موضوع می‌گوید: «بحث تبلیغات در زمینه موسیقی بسیار گسترده است. وقتی یک پای تبلیغات به اسپانسر می‌رسد، اسپانسر هم همیشه تمایل دارد در موسیقی تجاری شرکت کند چون در آنجا دیده می‌شود. اما درباره موسیقی به سبک ما، جامعه مخاطبی وجود دارد که بیشتر در شبکه‌های اجتماعی هستند و همدیگر را رصد می‌کنند. آنها هم اغلب با همین تبلیغات مجازی متوجه می‌شوند. از طرفی خود من تمایلی ندارم که برای فستیوالی مانند «چند شب» موسیقی ایرانی»، تبلیغاتی به سبک ییلبوردر خیابانی داشته باشم؛ مگر اینکه این سبک از تبلیغ کمی مردمی‌تر باشد. البته در دوره‌های اول، روزنامه و مجله و اقبال به آن بیشتر بود و می‌شد از این شیوه برای تبلیغ استفاده کرد، اما آنها حالا حذف شده‌اند.»

این در حالی است که در شب اول برگزاری این فستیوال در روز دوشنبه ۱۹ خردادماه در تالار رودکی، با وجود تبلیغات محدود، وقتی میثم ملکی نوازنده تار تکنوازی اجرا کرد و پس از آن قرآنه مهدی‌زاده نوازنده کمانچه، صبا حسینی نوازنده تار و امیرحسین حسین‌خواه نوازنده تمبک روی صحنه رفتند، بسیار مورد تشویق حاضران در سالن قرار گرفتند.

▼ حمایت با سنگ اندازی

نمی‌توان به این موضوع خوش‌بین بود که مبالغ بزرگی که در کنسرت‌های با اسپانسرینگ‌های نجومی ردوبدل می‌شوند، از منابعی تأمین شوند که نظارتی بر آنها وجود ندارد. اما وقتی پای کیفیت پایین و تأثیر بر ذائقه مخاطب عام به میان می‌آید، نمی‌توان به راحتی از این نظارت گذشت. نظارتی که افشین معصومی درباره آن به سنگ‌اندازی اشاره می‌کند. سنگ‌اندازی درباره کنسرت موسیقی فاخری که تنها چند نوازنده حرفه‌ای به دقت بالا، ساز می‌زنند تا در ارتقای آشنایی مخاطب از ساز و موسیقی اصیل ایرانی، دخیل باشند. معصومی درباره مشکلات برگزاری کنسرت با هزینه شخصی و در ساختار حرفه‌ای می‌گوید: «فستیوال «چند شب» موسیقی ایرانی»، کاملاً خودگردان و به‌صورت خصوصی اداره می‌شود، از سمت هیچ ارگان و دولتی حمایت نمی‌شود و حتی با سنگ‌اندازی روبه‌رو شده. به همین دلیل چندین دوره ما با ضررهای سنگین روبه‌رو شدیم. پانامی کرونا هم باعث شد از سال ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۲، به مدت چهار سال سکوت کنیم. البته من تنها نیستم و از طرفی از طریق موسسه فرهنگی که دارم، تلاش کردم این ضررها را جبران کنم تا فستیوال سرپا بماند. اما به‌هر حال کسی نیست که ضرر ما را جبران کند و باید خودمان پای کارمان بایستیم.»

این در حالی است که معصومی درباره تأثیر و کیفیت این فستیوال در تاریخ موسیقی ایرانی معتقد است این شکل از اجراهایی سابقه بوده: «در سال ۱۳۹۵ «چند شب» راه‌اندازی کردم؛ با این هدف که در هر دوره به‌صورت اختصاصی به یک ساز بپردازیم. مثلاً در ابتدا با چند شب تار شروع کردیم، بعد از آن سراغ چند شب کمانچه رفتیم و در دوره‌هایی، ساز به همراه آواز داشتیم تا اینکه حالا به دوره چهاردهم رسیدیم. مثلاً برای چند شب تار، ما با مشورت اساتید مهم تار، ۱۲ تارنواز را به صحنه آوردیم و آنها به ۱۲ شیوه متفاوت، تار نواختند. فکر می‌کنم این کار در تاریخ موسیقی ایران بی‌سابقه است. ما این را ضبط کردیم و در پورتال‌های خارجی آن‌ها را منتشر کردیم». در یک مقایسه ساده وقتی این شکل از موسیقی و اجرا را در کنار اجراهای بگنارید که با پلی‌یک و فالش‌خوانی همراه است، اما مخاطب خام تبلیغات می‌شود و هزینه‌های گزاف برای آن می‌کند، به حمایت غلط در حوزه موسیقی می‌رسیم که انکار هر مدت یکبار شاهد بدتر شدن آن هم هستیم.

چهره

فاعل استراتژی خود

۲۱ خردادماه ۱۳۹۰ خبری تلخ که نخست جوانان شایعه‌ای شنید می‌نمود، رنگ حقیقت به خود گرفت: هدی صابر، فعال سیاسی و از گردانندگان مجله «ایران فردا» در دهه ۷۰، در بیمارستان مدرس و در اثر نارسایی قلبی درگذشت. ۱۰ روز بعد که در زندان اوین و در اعتراض به مرگ هاله سحابی در مراسم تشییع جنازه پدرش، عزت‌الله سحابی، اعتصاب غذا کرده بود و این البته از او عجیب نبود که جان بر سر چنین پیمانی نهد، فعالی مدنی شهره به ممارست، سختکوشی و از خودگذشتگی بود و عشقی تمام‌عیار به خاندان سحابی داشت. با مهندس عمری دراز دوشادوش در سیاست و فرهنگ همگام شده بود و وقتی کوچ دختر و پدر را شنید، طاقش طاق شد. چنین شد که چنان کرد. خمیرمایه‌ای مذهبی داشت و اطرافیان‌ش او را انسانی جدی اما مهربان درک می‌کردند. دغدغه عدالت اجتماعی و یاری‌رسانی به محرومان از نوجوانی در او نضج گرفت و تا پایان عمر با او بود. جز این، اهل نمایش نیز نبود و بدین جمله که خود مکر می‌گفت، اعتقادی راسخ داشت: فاعل استراتژی خودت باش.



کتابخانه

آزادی و ضرورت در تفکر مارکس

اندیشه‌های مارکس بیش از دو قرن است که محل تفاسیر مختلف قرار گرفته و برداشت‌های متفاوتی از آن می‌شود؛ به‌نحوی که حتی گاهی گروه‌ها و متفکران موسوم به مارکسیست نیز میان خود در این باره دچار چالش می‌شوند و هر یک فهم خود را برتر از دیگری و نزدیک‌تر به اندیشه مارکس معرفی می‌کنند. بر چنین اختلاف تعبیری وقتی تحول فکری مارکس نیز در ادوار مختلف زندگی فکری‌اش افزوده می‌شود، می‌توان حدس زد که چقدر ماجرا پیچیدگی پیدا کند. یکی از این موارد اختلاف‌برانگیز، تعیین دیدگاه مارکس درباره نسبت آزادی و ضرورت است؛ امری که برخی از مارکسیست‌ها را به این نتیجه رسانده که مارکس برخلاف آنچه مارکسیسم ارتدوکس القاء کرده است، جبرگر نیست و به ضرورت‌های تاریخی اعتقاد ندارد و البته دسته‌ای از مارکسیست‌های ارتدوکس و نیز مارکسیست‌های ساختارگرا نیز حول این بسنج کرده که تفسیر اراده‌گرایانه از آزادی انسان متعلق به دوران جوانی متفکر محبوب‌شان است و با آن نمی‌توان برای نمونه «سرمایه» را توضیح داد.



نام کتاب: جبر و

اختیار نزد مارکس

نویسنده:

میلاد عمرانی

نشر: نی

تاریخ

فرار افسانه‌ای از آکاتراز

زندان مخوف آکاتراز در خلیج سانفرانسیسکو برای ۲۹ سال مقر جنایتکاران حرفه‌ای و مشهور از جمله آل کاپون، رابرت فرانکلین استرود و آلوین کاپریس بود. وضعیت امنیتی و موقعیت جغرافیایی این زندان به‌نحوی بود که فرار از آن را امری غیرممکن جلوه می‌داد. با این همه ۱۴ تلاش برای فرار از آکاتراز توسط ۲۶ زندانی انجام شد که مسئولان زندان ادعا می‌کنند، همگی آنها ناموفق بوده است. ۲۳ نفر گرفتار شدند، شش نفر در حین فرار مورد اصابت گلوله قرار گرفتند و کشته شدند، دو نفر تسلیم شدند و نفر نهم مفقود شده و غرق شده فرض شده‌اند. در مورد مفقودشدگان اما هنوز معلوم نیست فرانک موریس، برادران جان و کلارنس آنگلین که در شب ۱۱ ژوئن ۱۹۶۲ در طرحی جسورانه از زندان فرار کردند، زنده ماندند یا در خلیج غرق شدند. اهمیت این فرار افسانه‌ای در افکار عمومی آمریکایی‌ها چنان است که در سال ۲۰۱۴ پژوهشی علمی در دانشگاه دلفت هلند با شبیه‌سازی ۵۰ سناریوی فرضی به بررسی احتمال موفقیت‌آمیز بودن این فرار پرداخت و نتیجه گرفت، اگر شناس با این سه نفر بوده باشد، احتمال دارد که در این تلاش موفق شده باشند.

انالله وانا الیه راجعون

جناب آقای مهندس علی خدابخش

مصیبت درگذشت مادر گرامی‌تان را صمیمانه تسلیت عرض می‌کنیم و از خداوند بزرگ برای آن مرحومه طلب آمرزش و برای شما و خانواده گرانقدر طلب صبر و بربری داریم.

بهزاد پور صالحی. کیوان مهرگان